

سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

أنت بحمد الله عالمة غير معلّمة و...^۱

۱. سخن از بزرگ بانویی است که چنین مدال افتخاری از امام زمانش سید الساجدین علیه السلام به او می‌رسد.
سخن از بانویی است بشکوه چون کوه، و استوار چون صخره‌ای نستوه که «آهنگ خشم صبورش، عیش مغروران را منغص می‌کند».
بانویی سرفراز، «نایب آن حنجره مشبک که به تاراج زوبین رفت و دلش مهمان‌سرای داغهای رشید شد».

بانویی سرو قامت که در برابر مصحفهایی که بر سر نیزه تزویر و نفاق، خودنمایی می‌کرد، قرآن خواند، «به نیابت کل آن سی جزء که با سرانگشت نیزه ورق خورد» و بدین سان «تجویدی تازه به تاریخ آموخت».^۲
سخن از زینب کبری است.

۲. «زنی بزرگ‌تر از تعریفهای «طبق معمول» و «همیشگی» از زنانگی. مفهومی سترگ‌تر از مصداقهای روزمره و دم دست انسانِ خوگرفته به تنبلی و دلبسته به یکسان‌سازی. خواهری که تمرکز همه بارقه‌های حماسی را قرارگاهی برای زمانی فراتر از «همیشه»، در نام خویش دست و پا می‌کند».

بانویی که اگر نبود، «خون تابناک ستاره‌های دشت سوخته کربلا برای همیشه می‌خفت و بنر فریادهای علوی، جوانه زدن را از یاد می‌برد و دستهای بدلی، اصل مطلب را در هجوم

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴.

۲. عبارات داخل گیومه در بند اول، برگرفته از شعر سپید «روایت پانزدهم»، اثر جاودانه روان‌شاد سیدحسن حسینی است، در کتاب «گنجشک و جبرئیل».



هیاهوهای حساب شده می‌نهفت».

۳. «یاور باورهای زخمی بودن، کار سهل و ساده‌ای نیست. در یک زمان، هم احداث راه است و هم رهنوردی. بند کردن چنگک اراده است به صخره‌های عمود بر توانِ انسان، و در همان حال، حرمت صعود را نگاه داشتن. نgebانی از آبگینه‌های تُنک است در بارش بی‌امان سنگهای فتنه و سقوط دیوه سنگهای زخم زبان! کاری نزدیک به معجزه! امری سهل و ممتنع! در گفتار و در نگاه نخست، ساده می‌نماید؛ اما در عرصه عمل، ناشدنی و ناممکن را معنی می‌دهد و تنها یک امر را می‌طلبد: زینب بودن»^۱

۴. در آستانه‌ای چنین شکوهمند، ایستاده‌ایم. با کدامین پای‌افزار، در این وادی گام نهیم؟ وادی‌ای که در آن می‌توان دید که دستهای بسته - اما توانمند - یک شیرزن، در برابر هجوم توفانهای گونه‌گون، صلابت فریاد «هیهات منّا الذلّة» را با صلاهی «ما رأیت إلّا جمیلاً» تداوم بخشید؛ و در این آینه همواره شفاف و صیقلی می‌توان دید که چگونه دست او، نامه سرنوشتِ امت را، از سر، نوشت!

۴. تمامی کاخ تفرعنِ شام و کوفه را - به چشم واقع‌بین - حبابی دید. بدین سان، در برابر نعره وقیح ابن‌زیاد که گفت: «الحمد لله الذي فضحككم و قتلکم و أكذب أعدوئکم»، با نوایی برخاسته از آرامشِ درون طوفانی خود، در ظاهر با آن پلشت پلید سخن گفت و به او پاسخ داد؛ ولی در باطن به تمامی حق‌جویان تاریخ، راه هدایت نمود:

الحمد لله الذي أكرمنا بنبيّه محمد ﷺ، و طهّرنا من الرجس تطهيراً. إنّما يفتضح الفاسق و يكذب الفاجر، و هو غيرنا.^۲

۵. و آن‌گاه که تمام جارچیان دستگاه فرعون بنی‌امیه، یکنوا قهقهه سر می‌دادند - برخاسته از مستی سیراب شدن از سرچشمه سراب - و «برزگرانِ دشت خون» را «مقتولانِ خارج از دین» می‌خواندند، یادگار گرامی علی مرتضی، ذوالفقار زبان از نیام

۱. عبارات داخل گیومه در بند ۲ و ۳، برگرفته از قطعه ادبی «فصل با سالار صبوران» است، از آثار مینوی روان‌شاد سید حسن حسینی، در کتاب «طلسم سنگ».

۲. تلفیقی از روایت شیخ مفید (ارشاد، ص ۲۲۸) و سید ابن طاووس (التهوف، ص ۱۴۳)

دهان برکشید و زلال هدایت حیدری را در جام مرثیه‌ای ماندگار ریخت و به صورت
حزین گفت:

یا حسینه! یا حبیب رسول الله! یابن مکّه و منی! یابن فاطمة الزهراء سیده
النساء! یا ابن بنت المصطفی! ^۱



و بدین سان، باب هدایت را، نه فقط بر دوست که بر دشمن نیز گشود.
۶. و در مدینه، در برابر چشمان باز مردم کور باطن، پرده‌ای برآورد و سخنی
گفت که اگر در گوش گشوده ناشنویان حرم رسول نرفت، باری، صدها سال - و تا
قیام قیامت - در گوش تاریخ طنین انداز است.
آن‌گاه که بزرگ بانوی دین به در مسجد رسول الله ﷺ رسید، دو لنگه در را گرفت
و ندا کرد: یا جدّه! اِنِّی ناعیةٌ اِلَیْکَ اُخِی الحسین. ^۲
چه کسی بهتر از این می‌توانست موسی وار، از عصای زبان، ازدهایی بسازد و کاخ
سحر ساحران فرعون و اموی را از بنیاد براندازد؟
۷. و آن‌گاه که ابن‌زیاد، سرمست از باده غرور ابلهانه گذرای خود، روشنگری
سیدالسادین - صلوات الله علیه - در برابر شبهه جبر را تاب نیاورد، و قصد قتل آن
بزرگ نیایشگران کرد، باز هم زینب کبری بود که در میدان دفاع از جان امام زمانش
آمد و فریاد زد:

و الله، لا افارقه. فَاِنْ قَتَلْتَهُ، فَاَقْتُلْنِی مَعَهُ. ^۳
و حماسه جاودانه دفاع از امام زمانش را بدان سان تجلّی بخشید که لختی پیش
از آن برادرش اباالفضل فریاد برآورده بود:

و الله ان قطعتم یمینی
اِنِّی اُحَامِی اَبَدًا عَنْ دِیْنِی...
۸. درباره بزرگ بانوی کربلا، منابع بس اندکی در اختیار داریم؛ اما همان مطالب

۱. مناهل الابرار فی تلخیص بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۴۱.

۲. منتهی الآمال، باب ۵، فصل ۱۰.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷.

مختصر، چون هوای همواره تازه است و چون زلال نور، همواره جاری و این قصه نور، همان است، «کز هر که می‌شنوی نامکّر است».

بدین روی، باید بارها خواند و بررسید و بر دل و دیده نشاند. این دفتر، سرِ بازگوییِ تمام آن بشکوه حماسه را ندارد، که توان آن ندارد. تنها امید می‌بندد که قطره‌ای چند از آن دریای موج به کام تشنه حق جویان برساند. و بار دیگر به جانهای غفلت‌زده یاد آورد که دو یادگار ماندگار رسول هدایت و رحمت، یعنی کتاب و عترت به بهای چنین مجاهداتی به دست ما رسیده است. و دریغ از ناسپاسی و قدرناشناسی!

۹. این مجموعه، با تشویق و همیاری دبیرخانه همایش حضرت زینب(س) به ویژه پیگیریهای مجدانه سرکار خانم دکتر غروی، و البته با همکاری دیگر پژوهشیان دل‌بسته خاندان نور شکل گرفت که جایگاه همگی در تداوم قافله حنجره‌های خون‌فشان شهیدان و حلقومهای خون‌نگار اسیران کربلا، در دارالوصال حضرت حق، خوش باد!

۱۰. و این مجموعه، دسته‌گلی است پریشان، پیشکش به پیشگاه آن امام همام، آن همایون‌های سدره‌نشین سده‌های غیبت که صدها سال است با کلمات آتشین به زیارت نواحی مقدسه نور می‌رود و خطاب به جدّ ستم‌دیده‌اش چنین می‌گوید:
و سُبٰی اَهلِكَ کَالعَبیدِ، و صَفِّدُوا فِی الْحَدیدِ، فَوْقَ اَقْتَابِ الْمُطِیَّاتِ، تَلْفَحُ
وَجُوهُهُمْ حَرَّ الْهَاجِرَاتِ، یُسَاقُونَ فِی الْبَرَارِیِ وَ الْفُلُوتِ، اَیْدِیْهِمْ مَغْلُولَةٌ اِلٰی
الْاَعْنَاقِ، یُطَافُ بِهِمْ فِی الْاَسْوَاقِ.^۱

بدان امید که این «امام منصور» به خونخواهی «آن مقتول مظلوم»^۲ پای در رکاب نهد و جلوه سلطنت الهی را به ظالمان نشان دهد.
آمین یا ربّ العالمین.

۱. جملائی از زیارت ناحیه مقدسه، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۱.

۲. با اقتباس از آیه ۷۱ سوره اسراء.